بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 26 بهمن 1393.

در روایت موثقه زراره کلمه الا ان یضمنوا به کار رفته بود در مورد مراد از ضمان صحبت می کردیم. عرض شد که یک تقریبی هست که مراد از ضمان در این روایت ضمان شرعی باشد برای این تقریب این اشکال مطرح شده بود که ضمان شرعی متوقف بر رضایت مضمون له است باید این روایت صحبتی از روایت غرما نیست. خب دو تا پاسخ در مورد این مطرح بود یکی اینکه لازم نیست صریحا رضایت غرما ذکر شده باشد. انصراف دلیل به ضمان صحیح شرعی اقتضا می کند که رضایت غرما معتبر باشد. این را جلسه قبل در موردش صحبت کردیم.

اصلا آیا در ضمانی که نسبت، حالا به طور کلی در ضمان رضایت غرما شرط هست ولی آیا در خصوص ضمانی که ورثه نسبت به شیء دارند آیا آن هم شرط هست یا خیر. ما عرض کردیم که ممکن است شخصی بگوید که از روایت اسحاق بن عمار و اطلاقش استفاده می شود که در جایی که اولیاء میت بخواهند دین میت را عهده دار بشوند رضایت غرما معتبر نیست و همین مقدار کافی هست برای اینکه ضمان حاصل شود و ذمه میت فارغ شود. خب به تناسب این بحث عرض کردیم که خود این بحث باید بررسی شود که آیا خود این روایت اسحاق بن عمار آیا معارض دارد یا خیر. خب روایت اسحاق بن عمار را خواندیم، در یک بابی در جامع احادیث هست باب بیستم از ابواب دین و قرض به نام استحباب ضمانة دین المیت للغرماء و ضمانة من حذره الموت و برائت ذمة المیت اذا رضی به الغرما. در این باب یک سری روایاتی وارد شده است که شاید روایات این باب را بشود به سه دسته تقسیم کرد. یک دسته از روایات بحث ما روایاتی است که از آن استفاده می شود که به نفس ضمان یعنی حالا ولو بدوا، ظهور بدوی روایت ممکن است بگوییم که به نفس ضمان برائت ذمه میت واقع می شود. یکی از آنها همین روایت اسحاق بن عمار است که خواندیم. یکی هم روایت ابی سعید الخدری است. حالا این روایت مع قطع نظر از سندشان، روایت ابی سعید خدری هست که ابی سعید خدری می گوید که با پیغمبر در یک تشییع جنازه ای بودیم و پیغمبر فرمود که این دین داشته؟ گفتند که دو درهم هست. حضرت فرمود خودتان نماز بخوانید من نمی خوانیم. حضرت علی علیه السلام فرمودند که هما علیّ. که اینها به عهده من است و من ضامن هست و بعد پیغمبر نماز خواندند. بعد ذیل روایت مورد بحث هست که پیغمبر فرمودند ثم اقبل علی علیّ فقال جزاک الله عن الاسلام خیرا و فکّ رهانک کما فککت رهان أخیک. می گوید که با همین ضامن شدن حضرت علی فکاک رغبه برادر مؤمن مثلا تحقق پیدا کرده است. خب این هم یک روایت. حالا این را بحث می کنیم فعلا اصل مضمون را می خواهم بخوانم. این روایت چهارم باب 34033 بود.

روایت بعدی روایت هفتم باب هست. 34036 روایت اوالی هست که همین روایت

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم لأبی قتاده لما ضمن دینارین هما علیک و المیت منهما بریء. که ابی قتاده، آن داستان ابی قتاده را که آن داستان ابی قتاده را قبلا نقل شده است ولی این تکه مورد بحث ما این هست که ابی قتاده وقتی دو دینار را ضمانت کرد پیغمبر فرمودند که میت بری هست و این به گردن شما هست. خب این هم این. یک روایت دیگر، روایت ارشاد مفید 34038 هست که می گوید زید بن اسامة بن زید در هنگام وفات گریه می کرد. علی بن الحسین فرمودند که چرا گریه می کنی؟ گفت که پانزده هزار دینار به عهده من هست و هیچ چیزی که این از عهده من خارج شود ندارم. فقال له علی بن حسین لا تبکی. فهی علیّ و انت منها بریءٌ. که از آن کأنه استفاده می شود که به نفس ضمان ذمه میت فارغ می شود. خب این یک سری روایات.

یک سری روایات استفاده می شود که شرط برائت ذمه این است که غرما راضی باشند. خب روایت اول باب عبدالله بن سنان و حسن بن صالح ثوری هست که در جلسات قبل خواندیم. اذا رضی به الغرما فقد برء ذمه المیت. روایت دیگر روایت فقه الرضا هست که روایت سوم بابا هست، 34033 شماره مسلسل آن است که در مقنعه صدوق هم همین مضمون وارد شده است و اذا کان للرجل یا در فقه الرضا هست که و ان کان لک علی رجلٍ مالٌ فضمنه رجلٌ عند موته و قبل الذی له الحق ضمانه فقد برء المیت منه و لزم ضامن ردّوا علیه. قید کرده است و قبل الذی له الحق. ضمانت، قید چیز کرده است. البته فقه الرضا اصلا روایت بودنش ثابت نیست. اینکه احتمال زیاد دارد که کتابی از قدما باشد. این احتمالی که مرحوم سید حسن صدر مطرح کرده اند که کتاب التکلیف شلمقانی است احتمال کاملا مطرحی است. حالا من خیلی نمی خواهم کتاب التکلیف شلمقانی نمی خواهم به طور قاطع بگویم ولی به هر حال این احتمالی که مرحوم آقا سید حسن صدر مطرح کردند و رساله ای در اثباتش نوشته اند به هر حال احتمال کاملا مطرحی است این نکته را هم ضمیمه کنم که فقه الرضا غیر از کتاب شرایع علی بن بابویه هست. این قطعا غیر از آن هست. اخیرا قطعه ای از کتاب شرایع علی بن بابویه به دست آمده است و چاپ هم شده است. که این کسانی که چاپ کرده اند تمام منقولات از شرایع علی بن بابویه را در کتاب های مختلف جمع آوری کرده و ضمیمه کرده اند و آنجا هم قطعه ای که از این کتاب موجود است اگر انسان مراجعه کند و هم نقلیاتی که از شرایع علی بن بابویه هست اگر مراجعه کند عرض کنم کاملا مشخص است که با وجود ارتباط زیادی که بین فقه الرضا و شرایع علی بن بابویه هست که به احتمال زیاد شرایع علی بن باویه از این فقه الرضا اخذ کرده است ولی دو تا کتاب هستند. و مقنع صدوق هم خیلی متأثر از کتاب پدرش علی بن بابویه هست. همان هست البته اینها یک مقداری گاه گاهی تغییراتی در تعبیرات داده اند. مثلا ببینید در فقه الرضا هست ان کان لک علی رجلٍ مالٌ ولی در مقنعه هست و اذا کان للرجل علی رجلٍ مالٌ. از آن ساختار چیزی تعبیر را تغییر داده است و به صورت فتوایی و به صورت کلی قرار داده است.البته شرایع علی بن بابویه چون خطاب به شیخ صدوق بوده است، جنبه خطاب دارد ولی مقنع، گاهی اوقات بعضی تغییرات ممکن است در شرایع علی بن بابویه صوررت گرفته باشد بعضی از تغییرات را شیخ صدوق همان مطالب پدرش را که خواسته است تبدیل کند به صورت تبدیل روایی است. این کتاب های روایی ما خیلی وقت ها کتاب های فقه روایی ما مثل نهایه شیخ طوسی مثل مقنعه شیخ مفید و اینها خیلی وقت ها الفاظ روایت را با ساختار فتوایی بیان می کردند. جمل العلم و العمل سید مرتضی عمدتا همان تعبیرات روایت هست ولی یک مقداری تغییرات دارد که مثلا سؤال خاصی در روایت بوده است این قالبش را ور می دارند و یک قالب کلی تر می ریزند ولی همان تعبیر هست.

سوال:.... شبیه هم بوده است نهایتا یک مقداری

پاسخ: نه نه رساله هایی که ما الآن داریم اینها اصلا ساختارش مثلا یک بنده خدایی ابتدائا،

سوال:...

پاسخ: نه تفاوت های فتوایی نیست حالا الآن گاهی اوقات تغیریاتی که یک حاشیه یک نفر می آید به اصطلاح متن را تغییر می دهد فتوای خودش را عوض می کند نه، تغییراتی که آنها بوده است تغییرات ساختاری است یعنی اصل روایت در یک قالب محدود بوده است آن قالبش را عوض می کنند قالب فتوایی می دهند. قالب فتوایی هستند الآن ولی یک حاشیه، فتوای حاشیه نویس است و متن فتوای متن نویس است و گاهی اوقات متن داخل در حاشیه می شود اینها مثل هم نیستند.

سوال:... شرایع

پاسخ: در نجف چاپ شده است. قبلا در یک مجله دراسات و بحوث بود مال مدرسه آخوند در نجف که چاپ شد آنها مستقل هم یک ماه قبل دیدم چاپ شده اش ولی ناشر و اینهایش را ندیدم. ولی اصل کار مال آن کسانی است که در مدرسه آخوند در نجف است اینها منتشر کرده اند. خب این رادیگر روایت اصلا نباید تلقی کرد. احتمالا اصلا از مجموع تعبیراتی که در روایت هست این، روایت عبدالله بن سنان و سایر روایات باب این مضمون به عنوان یک فتوا نقل شده است. خب این هم، روایت دیگری که اینجا هست روایت 3440 است.

سوال:....اگر مضمونی که می گویید کتاب علی بن حدید ....اگر در جای دیگر باشد ... خودش فی نفسه

پاسخ: نه حالا یک بحث کلی در مورد کتاب های فقه روایی هست که اینها برگرفته از روایات هست. کاشف از روایات هستند ولی جایی که روایاتش موجود است کشف از روایات دیگری غیر از اینها نمی کند. اگر روایتش موجود نباشد کشف می کند یک روایت دیگری بوده است که از آنها آن تعبیر را آورده اند. این است که در مورد همان شرایع علی بن بابویه یک مطلبی است که اصل آن مال پسر مرحوم شیخ طوسی ابو علی طوسی هست که اصحاب، شرایع علی بن بابویه را عند ؟؟؟؟؟؟؟ النصوص به منزله روایت تلقی می کنند ناظر به همین هست که جایی که یک روایتی وجود داشته باشد آن شرایع علی بن بابویه کاشفیت از چیزی بیشتر از آن روایت ندارد. ولی اگر روایتی نباشد از روایت علی بن بابویه کشف می کنیم که یک روایتی بوده است که این روایت علی بن بابویه از آن روایتی که به دست ما نرسیده است کشف می کنیم. این است که در ما نحن فیه که مضمون روایت در سایر روایات وجود دارد و از آنها استیعاد می شود کشف از آنها نمی کنیم که یک روایتی دقیقا به عین از این الفاظ وجود داشته باشد به آن معنا مشکل است که بتوانیم اثبات کنیم. روایت بعدی روایت یازدهم باب 34040 هست. این روایت سندش این هست محمد بن یحیی عن محمد بن احمد، این روایت در کافی وارد شده است و در تهذیب هم وارد شده است. روایت های کافی و تهذیب از یوسف بن سخت به بعد مثل هم هستند با یک تحریفی که در سند تهذیب رخ داده است که عرض می کنم. روایت کافی محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن یوسف بن سخت هست. محمد بن یحیی عطار هست محمد بن احمد بن یحیی عطار صاحب نوادر الحکمه هست عن یوسف بن سخت. خب محمد بن یحیی و محمد بن احمد در وثاقتشان بحثی نیست اما یوسف بن سخت را جزو مستثنیات ابن ولید از روایت های محمد بن احمد بن یحیی هست. ما نفس این مستثنیات را چون بر مبنای غلو و امثال اینها هست حجیت تعبدی برایش قائل نیستیم. به خصوص در خصوص یوسف بن سخت هم ابن غضائری به همین مسئله غلو او اشاره کرده است می گوید که مرتفع القول استثناه القمّیون من رجال نوادر الحکمه. در رجال غضائری مطلب هست. ما چیزهایی که مربوط به غلو باشد حجیت تعبدی برایش قائل نیستیم ولی عدمه قضیه این هست که یک وجه متنابهی برای اثبات وثاقتش هم نیست. یک روایت کمی دارد راوی هایش هم تک و توک محمد بن علی چند تا روایت عرض کنم خدمت شما همین محمد بن احمد بن یحیی دارد که روایت های او با توجه به اینکه یروی عن الضعفاء در موردش گفته اند هیچ دلیلی بر وثاقت مروی عنه نیست. محمد بن مسعود عیاشی چند تا روایت از او دارد. که آن هم در موردش همین بحث یروی عن الضعفاء هست. کلا روایت هایش هم زیاد نیست. کل روایت های یوسف بن سخت زیاد است. تازه عرض کردم یک سری راویانش هم کسانی مثل محمد بن احمد بن یحیی و عیاشی هستند که در موردشان یروی عن الضعفاء گفته شده است. حالا منهای این جهت کل روایت هایش هم خیلی کم است و زیاد نیست. این است که اثبات وثاقت یوسف بن سخت مشکل است. این سند کافی. اما سند تهذیب، محمد بن علی بن محبوب عن یوسف بن سخت هست. خب محمد بن علی بن محبوب که از بزرگان مشایخ امامیه است و طریق تهذیب به محمد بن علی بن محبوب قبلا بحث کردیم که ارتباط دارد. علاوه بر اینکه ما در طریق به کتب اثبات وثاقت را لازم نمی دانیم به خصوص در طریق به کتب مشهوری مثل کتاب محمد بن علی بن محبوب که کتاب معروفی است و نسخه به خط از شیخ طوسی هم دست ابن ادریس از سرائر بوده است این کتاب شیخ طوسی خودش هم این را کتابت کرده بوده است و اینها. حالا آن خیلی مهم نیست. عن یوسف بن سخت که همان بحث ها در موردش می آید. از اینجا سند مشترک می شود. در کافی عن علی بن محمد بن سلیمان دارد در تهذیب بعدش عن النوفلی عن أبیه هست. که عن در عن النوفلی زائد است. علی بن محمد بن سلیمان نوفلی هست. عن دبیه عن عیسی بن عبدالله. این علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، شخص معروفی هست مورخ معروفی است صاحب کتاب الاخبار بوده است که کتاب الاخبار او جزو منابع مسعودی در مروج الذهب هست که در مقدمه اش به نام این علی بن محمد بن سلیمان نوفلی ذکر کرده است و در بعضی جاها مروج الذهب جلد 2 صفحه 428 جلد 3 صفحه 15 و 79. من از روی برنامه کامپیوتری این را آدرسش را می گویم. مروج الذهب چند چاپ دارد هر چاپی که در این برنامه کامپیوتری است مال آن چاپ است. کتاب الاخبار لأبی الحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی. اسم این علی بن محمد بن سلیمان نوفلی در تاریخ طبری جلد 8 صفحه 200. نسب کاملش را را این جوری ذکر کرده است علی بن محمد بن سلیمان بن عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب. ولی در معجم الادبا در جلد 6 صفحه 2435 در ترجمه محمد بن بحر شیبانی النوفلی علی بن محمد بن سلیمان بن عبدالله بن حارث بن نوفل. یک حارث بین عبدالله و نوفل واسطه هست. فکر کنم همین عبارت معجم الادبا هم درست باشد و در تاریخ طبری سقط رخ داده است و یا اختصار در نصب است. این عبدالله بن حارص بن نوفل کسی بوده است به بدّه ملقب به بدّه که در کتب تاریخی هست و در رجال نجاشی در بعضی از نسب های بعضی افراد هست و تصور می کنم که اینجا باید همان نقل معجم الادبا درست باشد. این علی بن محمد بن سلیمان نوفلی به نام های مختلف از او روایاتی است. یکی به همین تعبیر علی بن محمد بن سلیمان یا علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، یکی علی بن نوفلی، یکی علی بن محمد الهاشمی، یکی نوفلی خالی، یکی علی بن سلیمان نوفلی نسبت به جد و بیش از همه در اغانی ابو الفرج از او روایت هست. شاید حدود صد تا روایت در اغانی ابو الفرج پیداست جزو منابع اصلی، مورخ بوده است و مورخ معروفی بوده است. در کتاب های تاریخی زیاد از او نقل هست. من جمله بیش از همه در اغانی هست و مقاتل الطالبیین مال ابو الفرج اصفهانی این دو تا به خصوص اغانی خیلی نقل دارد تاریخ طبری هم زیاد از او نقل دارد. مروج الذهب یک مقداری از او نقل دارد شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید هم نقل هایی از او دارد و در کتب تاریخی انصاب الاشراف هست در اخبار، اگر اشتباه نکنم در اخبار الدولة العباسیه که روایت هایی از او دارد و در کتب دیگر تاریخی از او هست. و در کتب ما هم بعضی روایات از او در کافی هست در عیون اخبار الرضا هست در کتب حدیثی ما روایاتی از او هست و بیش از همه در این کتاب ها، کافی و عیون اخبار الرضا و امالی شیخ طوسی از او روایت شده است. مجموع روایت های زیادی که از این هست و هیچ جا هیچ کسی هم من قدحی از او ندیده ام. خب مورخ اگر بخواهد کتابش مطرح باشد باید آدم ثقه ای باشد که کتابش مرجع بشود و هیچ کسی هم قدح در موردش نقل نکرده است و امثال اینها شاید از مجموع این کثرت روایت هایی که در کتب تاریخی از او شده است و قدحی هم در موردش نشده است بشود وثاقت علی بن محمد بن سلیمان را استفاده کرد بعید نیست. بیشترین روایتش هم این علی بن محمد بن سلیمان از پدرش دارد. بیش از همه هم از پدرش روایت دارد آن را هم شاید بشود وثاقتش را اثبات کرد. نفر بعدی عن عیسی بن عبدالله هست. عیسی بن عبدالله یک بحث طویل الذیل دارد که عیسی بن عبدالله کی هست و کی نیست و چند نفر عیسی بن عبدالله داریم خیلی بحث پیچیده رجالی است چون سند روایت توسط یوسف بن سخت اشکال دارد خود روایت هم مضمونش خیلی در این بحث مضمون منفردی نیست دیگر در عیسی بن عبدالله بحث نمی کنیم. خود عیسی بن عبدالله خیلی بحث دارد که شیخ صدوق یک نسب برایش ذکر کرده است و بعضی های دیگر نسب های دیگر ذکر کرده اند حالا یک نفر هستند ی دو نفر هستند حالا اینجا کیست و اینها بحث هایی دارد که نیاز به خیلی کار دارد. این است که حالا آ« را می گذاریم یک موقعی در موردش اگر وابسته به این بحث شد ممکن است بحث کنیم. اما متن روایت. می گوید که

احْتُضِرَ عَبْدُ اللَّهِ فَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ غُرَمَاؤُهُ فَطَالَبُوهُ بِدَيْنٍ لَهُمْ فَقَالَ لَا مَالَ عِنْدِي فَأُعْطِيَكُمْ اعطیکم

مالی ندارم که بتوانم به شما بدهم.

وَ لَكِنِ ارْضَوْا بِمَا شِئْتُمْ مِنِ ابْنَيْ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ

دو تا پسر عموهای من عبدالله بن جعفر یا علی بن الحسین هر کدام را خواستید، عبدالله بن جعفر شخص معروفی است به ثروتمندی معروف است. می گوید

فَقَالَ الْغُرَمَاءُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ مَلِيٌّ مَطُولٌ

آدم ثروتمندی است ولی کش می دهد آدم ها را می دواند سر می دواند

وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع [رَجُلٌ] لَا مَالَ لَهُ صَدُوقٌ

مال ندارد ولی صدوق است

وَ هُوَ أَحَبُّهُمَا إِلَيْنَا فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَقَالَ أَضْمَنُ لَكُمُ الْمَالَ إِلَى غَلَّةٍ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ غَلَّةٌ

غله یعنی درآمدی که انسان داشته باشد مثلا درآمدی که از یک زمین داشته باشد یا درآمدی که از یک تجارتی مثلا مضاربه داده است کار می کنند برایش یا مثلا خا نه دارد اجاره داده است و در آمد دارد غله در آمد یک مال شخص است.

أَضْمَنُ لَكُمُ الْمَالَ إِلَى غَلَّةٍ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ غَلَّةٌ تَجَمُّلًا

یعنی ضمانت می کنم آنها تصور می کردند که یک غله ای در پیش رو هست امام علیه السلام به عنوان، حالا منهای بحث علم..

سوال:...

پاسخ: نه یعنی انشاءالله یک مالی بر من می رسد و من آن را می پردازم. آنها تصور می کردند که امام زمینی دارد و ....

سوال:...

پاسخ: نه یعنی تا زمان رسیدن آن درآمد مال حالا آن درآمد مال زمینی بوده است از آن درآمد برسد یا یک سر سالی است که موقوفه ای هست که سر سال قرار است این موقوفه، بالأخره یک زمانی که دسترسی به مال وجود دارد. گاهی اوقات اینها تصور می کردند که امام علیه السلام به عنوان امام عادی و یک شخص عادی انتظار یک شیئی را می کشیده است. حضرت توکل علی الله این تعبیر را فرمودند.

سوال:... ظهورش این است که ... نداشته حضرت از کجا

پاسخ: و لم تکن له غله تجملا. یعنی از باب آبروداری. حضرت اضمن لکم المال الی غله یعنی حضرت این جمله را از باب آبروداری ذکر کرده اند نه بخاطراینکه امید یک مالی را داشته اند

فَقَالَ الْقَوْمُ قَدْ رَضِينَا وَ ضَمِنَهُ

ظاهرش این است که کأنه رضایت غرما شرط هست در آن ضمانی که می خواهد انجام شود.

فَلَمَّا أَتَتِ الْغَلَّةُ

این احتمال زیاد مراد از این غله همان زمان برداشت محصول هست. یعنی می گوید کأنه محصول که آمد، زمان رسیدن محصول که رسید همان زمان هم خدا زمینه اش را فراهم کرده بود که امام سجاد علیه السلام مالی برایش، عطاه الله عز وجل له المال فعداه. خب این یک روایت.

سوال: این دلالت دارد؟

پاسخ: ظاهر این روایت این هست که قد رضینا و ضمنه که این رضایت آنها شرط بوده است و....

سوال:...

پاسخ: نه فقال القوم قد رضینا و ضمنه، آنها گفتند قال القوم قد رضینا امام علیه السلام گفت که من ضامن می شوم. این صیغه ضمان را می گوید امام گفت من ضامن شدم آنها هم گفتند که ما راضی شدیم. مثل بئت اشتریت که انجام می شود کأنه صیغه ضمان را دارد اجرا می کند. امام علیه السلام فرمودند که اضمن لکم المال الی غلة آنها هم گفتند که قد رضینا این عقد انجام شد. شبیه چیزهایی که شما ایجاب و قبول هایی که در روایات هست مثلا کسی ایجاب می خواند قبول می کند قد رضینا. لحن، لحن یک چیزی شبیه ایجاب و قبول هست که آن روایت را د ارد.

سوال:. ... این روایت نقل تاریخی واقعه ای است؟ این که این اتفاق افتاده است ولی آیا اگر ...

پاسخ: نه ظاهر این روایت این است که چیزی هست که...

سوال:... بیرونی

پاسخ: نه لحن روایت این است که این جور نیست که یک قضیه ای همین جوری اتفاق افتاده است بدون اینکه هیچ تأثیری داشته باشد. ظهور اینها این هست که

سوال:... درست است ولی اینکه آیا مفهوم هم دارد غیر از این درست نیست از کجای روایت...

پاسخ: نه اگر هیچ تأثیر نداشته باشد رضایت قد رضینا نمی گویند دیگر. البته امام علیه السلام نفرموده است نمی خواهیم بگوییم ولی کأنه در حضور امام علیه السلام این چیزهایی که رخ داده است این روایت به آن معنا نیست که امام مستقیما، ولی این که در حضور امام

سوال:... درگیری شود با روایات دیگر قابل جمع است مشکل....

پاسخ: نه، قبلا رضایتش را اعلام کرده بودند. ببینید اول این است که هو احبّ الینا فأرسل الیه فأخبره الخبر، امام علیه السلام فرمودند که اضمن لکم المال غلة، من ضمانت به غله است ولو الآن شما مال ندارید همین که ضمان الی غلة هست ما به این هم راضی هستیم. و ضمن. حالا این خیلی مهم نیست شاید مجموعا مضمونش این هست که این روایت، حالا یک سری روایات دیگری در این باب هست آن روایات مثلا این هست حالا من روایاتی که به هیچ یک از طرف هیچ گونه دلالتی ندارد. می گوید پیغمبر مثلا یک کسی آمد نماز بخواند پیغمبر گفت دین دارد گفتند دین دارد پیغمبر فرمود من نماز نمی خوانم تا اینکه یک نفر ضامن شد و او که ضامن شد پیغمبر نماز خواند. پیغمبر ممکن است بدون ضمان نماز نمی خواند. حالا اینکه ضمان ذمه طرف را فارغ می کند یا خیر معلوم نیست. چون وقتی طرف ضامن می شد ولو شرعا هم موظف نباشد، از اینکه این شرعا واجب است ادا کنم هست ممکن است در نیاید ولی چون خارجا شخصی که ضامن می شده است برای حفظ آبروی خودش هم که شده این دین را ادا می کرده است همین مقدار که یک شخصی ضامن بشود کافی می دانستند که نماز بخواندند. اما اینکه وجوب اداء دارد یا ندارد، آیا علاوه بر وجوب اداء ذمه میت با این ضمانی که هست فارغ می شود یا خیر به اینها کاری ندارد.

سوال: اگر پیغمبر بر کسی که مدیون بود، در روایت ظاهرا این است که کسی ک مدیون بود نماز نمی خواند این ظاهرش این است که وقتی که این فرد ضامن شد این میت دیگر مدیون نیست

پاسخ: نه هیچ ما نداریم که پیغمبر بر کسی که مدیون بود نماز نمی خواند. این که هست همین روایت است از این روایت استفاده می شود که کسی که مدیون باشد و کسی از او ضمان نکرده باشد پیغمبر بر او نماز نمی خواند. اصلا روایت بیشتر از این ندارد. حالا من روایت هایش را بخوانم 34034 می گوید که

**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: أُتِيَ بِجَنَازَةٍ فَوُضِعَتْ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ فَإِنِّي لَا أُصَلِّي عَلَيْهَا** فَقَالُوا وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لِأَنَّ عَلَيْهِ دَيْناً فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ فَأَنَا أَضْمَنُ أَنْ أَقْضِيَ دَيْنَهُ فَقَالَ الرَّسُولُ ص بِتَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ قَالَ بِتَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ

ان قضی دینا ممکن است بگویید که این تعلیل استفاده می شود که نفس دین تمام العله هست برای اینکه پیغمبر نماز نخواند. با ذیلش ممکن است بگوییم که مراد این است که دینی که زمینه ادای آن وجود ندارد. کأنه دین دارد ولی این دینی هست که زمینه ادای آن هم نیست. چون اگر دینی داشته باشد که در مالش هم مالی وجود داشته باشد برای اینکه ادا کنند آن که مشکلی نیست. اینکه می گوید لأن علیه دینا یعنی دینی بر جا گذاشته است دینی که ذمه اش هم مشغول خواهد ماند. اما دینی که یک نفر با ضامن شدنش بعدا دینش را ادا می کند. زمینه پرداختش هست این از تو آن استفاده نمی شود که نفس دین بما هو دین مانع بوده است برای این که پیغمبر نماز نخوانده است. یعنی دینی هست که ادا نمی شود. وقتی طرف ضامن شد یعنی اینکه به آن ضمان طرف اعتماد بوده است و آنها ادا هم می کردند. نوعا این جوری است. شخصی که به آبروی خودش توجه نداشته باشد خب کمتر اتفاق می افتد. حالا این عبارت ابی قتاده البته عرض کردم که در بعضی نقل هایش هست که پیغمبر به او گفتند که وقتی ضامن شدی از عهده میت ساقط می شود. به آن متنش کاری ندارم به این متن خاصی که آن تعبیر را ندارد کار دارم. این متن سازگار با این هست که پیغمبر به کسی که دینی بر جا گذاشته است که زمینه اداء آن وجود ندارد نماز نمی خوانده است و با ضامن شدن یک شخص زمینه اداء فراهم شده است. این بیشتر از این ای این روایت چیزی در نمی آید. یا روایت های دیگر هم هست. روایت های 3435 روایت جابر بن عبدالله هم شبیه همین مضمون است. روایت 34037 روایت هشت هم این عیب ندارد روایتش را هم بخوانم

**أَبَانٌ عَنْ فُضَيْلٍ وَ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا حَضَرَ مُحَمَّدَ بْنَ أُسَامَةَ الْمَوْتُ دَخَلَتْ عَلَيْهِ بَنُو هَاشِمٍ فَقَالَ لَهُمْ قَدْ عَرَفْتُمْ قَرَابَتِي وَ مَنْزِلَتِي مِنْكُمْ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ فَأُحِبُّ أَنْ تَضْمَنُوهُ عَنِّي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع- أَمَا وَ اللَّهِ ثُلُثُ دَيْنِكَ عَلَيَّ ثُمَّ سَكَتَ وَ سَكَتُوا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَلَيَّ دَيْنُكَ كُلُّهُ ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَضْمَنَهُ أَوَّلًا إِلَّا كَرَاهِيَةَ أَنْ يَقُولُوا سَبَقَنَا**

می گوید که من نخواستم بگویم که شما قبلا به ما خواستید فخر بفروشد که نگذاشت ما ضمانت کنیم اگر این کار را میکرد ما این کار را می کردیم و پیش افتاد و امثال اینها نه، از اول هم من می توانستم این کار را کنم ولی گفتم احترام شما حفظ شده باشد و جای گله و شکایت برای شما باقی نباشد. خب این دلالت بر چیزی نمی کند که ایا ضمانتی که امام علیه السلام می کرده است آیا از ذمه طرف ساقط می شده است یا خیر. عمدتا این است که ضمانتی که امام می کرده است مطمئن بوده است که این ضمانتی که می کند ولو ضمانت شرعی نباشد یعنی لازم المراعات نباشد برای شخص ولی امام علیه السلام حتما به عهد خودش، فرض کنید این به منزله وعده هم باشد این وعده هایی که افراد کریم، حالا منهای بحث امام و به اصطلاح مقام والای امام سجاد علیه السلام، افراد کریم وعده هایی که می دادند به منزله دینی بوده است که به گردنشان بوده است. این حتی به نحو وعده هم تلقی شود همین مقدار برای آنها کافی بوده است می دانسته اند که امام علیه السلام به وعده اش عمل می کند و دین را ادا می کند. خب این روایات مسئله. این روایت به نظر جمع عرفی خیلی ساده ای دارند اگر بگوییم واقعا آن روایت هایی که ما گفتیم اصلا ظهور قابل توجهی در آن روایات اگر بوده باشد در این مطلب که مثلا اصلا به نفس ضمان ذمه میت فارغ می شود اگر هم ظهور داشته باشد یک جمع عرفی ساده دارد. چون مفروض این روایت هایی که گفته است به نفس ضمان، ذمه میت فارغ می شود جایی است که میت پول نداشته است. خب جایی که میت پول نداشته است به طور طبیعی غرما راضی هستند. غرما می خواهند که به پولشان برسند دیگر. میت که این جور نیست که یک دفعه از آسمان برایش پول بریزد و امثال اینها. خب یک نفری که ضامن شده است این ضامن شدن آن شخص ولو یقین به اداء آن هم نداشته باشند به هر حال بهتر از هیچی است. از هیچی که بهتر است. این زمینه اداء آن وجود دارد ولی حالا این که بگوییم یک موقعی یک کسی یک هدیه ای به میت اهدا کند و یک نفر برود جنایتی بر میت انجام دهد دیه ای واجب شود آنها دیگر فروض عجیب و غریبی است که هیچوقت اشخاص عقلایی به این ها راضی نیست. این صورت متعارف این روایات این هست که صورتی هست که غرما راضی هستند. اگر اصلا اطلاق ذاتی روایت را نسبت به غیر صورت رضایت غرما هم قائل باشیم خیلی روشن نیست اصلا روایت اطلاق داشته باشد نسبت به صورت غیر رضایت غرما، اگر اطلاق ذاتی اش را هم قبول داشته باشیم این که حمل کنیم بر صورت متعارف که غرما راضی هستند آن خیلی هست. حالا از آن جهت هم بگذریم رضایت شخصیه غرما را هم نگوییم در این جور موارد یعنی در جایی که میت مالی ندارد، ممکن است بگوییم که شارع رضایت نوعیه را ملاک قرار داده است. به طور کلی اگر میت مالی نداشته باشد ولو حالا یک شخص چیزی ممکن است وجود داشته باشد که نخواهد نسبت به آن شخص، گاهی اوقات آخه این هم پیش می آید که آن شخصی که ضامن می شود، نسبت به او نمی خواهند زیر بار دین او بروند. حاضر نیستند زیر بار دین او بروند. نمی خواهند آن طرف مقابل، هر چه هست می خواهند بگویند که ما از شما قبول نمی کنیم. این هم وجود دارد این جور نیست که خیلی مورد نادری باشد. ولی متعارف موارد، مواردی هست که طرف به آن شخصی که ضامن می شود رضایت دارند و امثال اینها. ممکن است یکی روایت را حمل کنیم بر صورت رضایت شخصی غرما و یک صورت دیگر این هست که بگوییم این روایت ها مفروضش در جایی هست که میت مال ندارد. جایی هست که میت مال ندارد. و در جایی که میت مال ندارد رضایت نوعیه نوع غرما به ضمان هست. شارع رضایت نوعیه را ملاک قرار داده باشد بگوید اینجا دیگر رضایت شخصی غرما کافی نیست. همین مقدار که نوعا غرما راضی هستند این را کافی دانسته باشد. این فرق دارد با آن صورت هایی که نه، میت ممکن است مال داشته باشد یا چیز های دیگر داشته باشد. این است که مجموعا به خصوص در جایی که میت مال دارد. ماترک دارد و می شود از ماترک دین میت ادا شود، در این صورت بگوییم که رضایت غرما شرط نیست هیچ وجهی ندارد. پس بنابراین این جواب دومی که مطرح می کردیم که شاید بگوییم اصلا در ضمان شرعی رضایت غرما معتبر نیست در جایی که میت پول داشته باشد و امکان استیفاء دین از مال میت وجود داشته باشد هیچ دلیلی نداریم که رضایت غرما معتبر نباشد. پس از این جهت دوم اشکالی به این روایت نیست. حالا ادامه این بحث باشد که ما یک احتمال سومی در ضمان می دهیم آن را انشاءالله فردا در موردش توضیح می دهم. یک سری روایت دیگر هم در مسئله هست که آن را بعدا می خوانیم و در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد